

تعاون، سال بیستم، شماره ۲۱۲، اسفند ۱۳۸۸

فعالیت‌های قابل واگذاری دولتی به بخش تعاون استان خراسان جنوبی با توجه به تمایل و توان این بخش^۱

دکتر محمد محمدی^۲

چکیده

با توجه به این باور عمومی که دولت طی سالهای گذشته بیش از اندازه بزرگ شده و این امر روند رشد اقتصادی را با مشکل مواجه ساخته است، تحقیق حاضر در سال ۱۳۸۶ به بررسی نگرش مدیران در زمینه سطح توان و تمایل بخش تعاون استان خراسان جنوبی در به عهده گرفتن تصدیهای دولت در عرصه های مختلف اقتصادی استان پرداخته است. جامعه آماری تحقیق شامل اعضای هیئت مدیره تعاونیهای فعال استان یعنی ۵۴۰ نفر می باشد که با استفاده از روش نمونه گیری گروهی و فرمول کوکران ۱۱۷ نفر از میان آنها به عنوان نمونه در نظر گرفته شدند. در تحقیق حاضر به منظور جمع آوری داده‌های آماری از پرسشنامه و برای تجزیه و تحلیل آنها از آزمون Z استفاده شده است. متغیرهای تحقیق عبارتند از: الف) متغیر وابسته شامل توان بخش

۱. این تحقیق حاصل طرح تحقیقاتی اداره کل تعاون استان خراسان جنوبی است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند

e-mail:mohammadi_354@yahoo.com

تعاون در به عهده گرفتن تصدیهای دولتی در بخشهای مختلف اقتصادی و ب) متغیرهای مستقل شامل درک بخش تعاون از توان و تمایل خود برای به عهده گرفتن تصدیهای دولتی.

نتایج تحقیق نشان می دهد با اینکه بخش تعاون استان تمایل لازم برای ورود به عرصه فعالیتهای مختلف دولتی به ویژه در بخشهای کشاورزی، دامپروری و خدمات را دارد ولی فاقد توانمندیهای لازم در این زمینه است. همچنین در قالب یک الگوی پیشنهادی، سبک مدیریت دولت در طی فرایند واگذاری تصدیها نشان داده شده است. براساس این الگو، سپردن فعالیتهای قابل واگذاری به بخش تعاون به سطح توان و تمایل آن بستگی دارد. نتایج، رابطه معنادار بین توان و تمایل و همچنین رابطه معنادار بین توان مدیریتی و سایر توانمندیهای لازم برای بخش تعاون را تأیید کرده است، در حالی که مهمترین ضعف توانمندی تعاون، در بعد مدیریتی آن می باشد.

کلیدواژه‌ها:

فعالتهای قابل واگذاری، بخش تعاون، خراسان جنوبی

مقدمه

اندازه و بزرگی دولت و لزوم تقسیم بازار بین دولت و سایر بخشهای اقتصادی جامعه به یکی از مباحث روزمره محافل علمی و عمومی تبدیل شده است. اگرچه درباره حدود دخالت دولت در اقتصاد اجماع نظری وجود ندارد، اما شکی نیست که بخش دولتی ناکارآمد، بزرگترین مانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه و اندازه بزرگ دولت یکی از برجسته ترین ویژگیهای این بخش است (Hage, 2003; Doh-Shin & Jacques Laffont, 1999). به همین دلیل علی رغم مخالفتهای جدی سیاسی، اغلب دولتها کاهش اندازه بخش عمومی را به منظور بهبود عملکرد آن در سرلوحه کار خود قرار داده اند (Coudouel & Paternostro, 2006).

از اوایل قرن بیستم با افزایش وظایف دولتها در اداره امور کشورها و انجام فعالیتهای متعدد و متنوع زیربنایی اقتصادی و اجتماعی، تصدیگری دولتها نیز فزونی گرفت. افزایش روند تصدیگری دولت منجر به افزایش اندازه دولت شد. اندازه بزرگ دولت، موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. موافقان بر این اعتقادند که دولت نقش حساسی در مراحل توسعه اقتصادی دارد و اندازه بزرگ دولت در رفع تضادهای بین بخش خصوصی، ممانعت از استثمار کشور توسط بیگانگان و افزایش سرمایه گذاری سودمند و راهبری مؤثر اجتماعی در نیل به رشد و توسعه ضروری است. مخالفان بر این باورند اولاً عملیات دولت اغلب به صورت غیر کارآمد اداره و اجرا می شود و ثانیاً سیستمهای مختلف دولتی هزینه های زیادی بر اقتصاد کشور تحمیل می کنند و ثالثاً سیاستهای مالی و پولی دولت عمدتاً به کاهش انگیزه های اقتصادی و کارایی در سطح اقتصاد ملی منجر می شوند (عطوفی نیا، ۱۳۸۳).

در ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به لحاظ گرایش به دولتی شدن امور، بخش دولتی به تدریج رو به گسترش نهاد. عوامل این گسترش را می توان نبود تعریفی از دولت، علاقه شدید مسئولان به انجام خدمات توسط دولت، گسترده شدن خدمات اجتماعی دولت به دلیل رشد جمعیت، رشد شهرنشینی و توسعه کمی خدمات، دولتی شدن مدارس، بیمارستانها، مراکز توانبخشی و ... (که پیش از آن توسط بخش خصوصی ارائه می شدند) و رشد فزاینده شرکتهای دولتی به منظور کمک به فرایند رشد و توسعه کشور، امکان صدور کالا به خارج کشور، تأمین و تولید ذخیره مایحتاج اولیه مردم، حمایت از صنایع داخلی، حمایت از مصرف کنندگان و ... دانست (عطوفی نیا، ۱۳۸۳). علاوه بر آن با افزایش درآمدهای نفتی و از سال ۱۳۵۳ به بعد، دولت بخشی از سرمایه گذاری های خود را از طریق شرکتهای دولتی به انجام رسانیده است. به ویژه بعد از انقلاب اسلامی به دلیل خروج اکثر سرمایه داران بزرگ از کشور و لاجرم رهاشدن واحدهای تولیدی تحت تملک آنها، بدهکاربودن بسیاری از واحدهای تولیدی و تجاری به بانکهای کشور و عدم بازپرداخت وامهای دریافتی آنها، تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه اصل

۴۴ و نیز ضرورت حضور گسترده دولت در امور اقتصادی به منظور برقراری توازن در امور معیشتی مردم در شرایط جنگ و بحران، واحدهای بسیاری به مالکیت دولت در آمد و یا اداره آنها برعهده مدیران دولتی گذاشته شد که این عوامل نیز بر تعداد شرکتهای دولتی و تنوع عرصه فعالیت آنها و در نتیجه به اندازه دولت افزود (سلطانی عربشاهی، ۱۳۸۳). در پی گسترده شدن مجموعه تحت تصدی دولت و به ویژه افزایش روند رو به تزاید شرکتهای دولتی (هم از نظر تعداد و هم از نظر حیطه فعالیت) و مشکلات متعدد اداره و کنترل مطلوب آنها از یک سو و از سوی دیگر به دلیل همه گیر شدن سیاست خصوصی سازی در سایر کشورهای در حال توسعه (طی سالهای دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰)، سیاست کوچک سازی اندازه دولت در ایران از سال ۱۳۶۹ در دستور کار دولت قرار گرفته است.

اصلاح ساختار اقتصادی کشورها با تکیه بر کاهش هر چه بیشتر نقش تصدیگری دولتها و افزایش نقش سیاستگذاری، هدایت و نظارت آنها بر حوزه اقتصاد به منظور کوچک سازی و کارآمدتر نمودن دولت، تجربه عمومی نه چندان قدیمی است که شرایط جدیدی را در اقتصاد کشورها رقم خواهد زد. بی شک اجرای سیاست یادشده - که با الهام از مبانی ارزشی هر کشوری، راهکارهای اجرایی خاص خود را می طلبد- دوران گذار متفاوتی را برای هر کشور نمایان خواهد ساخت.

در طی چند دهه گذشته، روند فزاینده ای در سطح جهان به سمت کوچک سازی دولت شکل گرفته است. این اعتقاد وجود دارد که دولتها با برون سپاری فعالیتهایشان می توانند از منابع عمومی به نحو مطلوبتری جهت انجام بهینه وظایف اصلی خویش بهره گیرند. واگذاری فعالیتها و وظایف به بخش خصوصی و تعاون یکی از جهتگیریهای این حرکت بوده است. نوع خصوصی سازی اقتصاد را می توان از دو بُعد هزینه ها و درآمدهای دولت موردنظر قرارداد. در بعد هزینه ها عمدتاً فعالیتهای تولیدی دولت همراه با نا کارایی ناشی از مدیریت دولتی است که در نتیجه آن هزینه های بنگاه دولتی در سطح بالاتر از هزینه های بخش خصوصی قرار می گیرد. این مهم حتی دخالت دولت در امور تولیدی کالاهایی را مورد سؤال

قراری دهد که به علل ناکارایی بازار می‌تواند در چارچوب فعالیت‌های دولت قرار گیرند. در بعد درآمدها نیز هر چقدر اندازه دولت بزرگتر شود، نیاز به جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی بیشتر می‌شود. برای افزایش درآمد مالیاتی یا باید نرخهای مالیاتی را افزود و یا در جستجوی منابع جدید مالیاتی بود. از آنجا که معمولاً دولت ابتدا از منابع مالیاتی مناسبتر از نظر هدف تخصیص شروع می‌کند، نتیجتاً افزایش نرخهای مالیاتی و برقراری مالیات‌های جدید موجب ناکارایی بیشتر در اقتصاد خواهد بود (پژوهان، ۱۳۷۱، ۶۶).

به هر روی بخش تعاون در ایران علاوه بر آنکه برابر اصل ۴۴ قانون اساسی، یکی از ارکان اقتصاد کشور می‌باشد، در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور سهم مهمی از رشد و توسعه اقتصادی کشور را به عهده دارد. همچنین در برنامه‌های تحول اداری و در فرایند نوسازی و کوچک‌سازی دولت، شرکتهای تعاونی در کانون توجه برون‌سپاری فعالیتها واقع شده‌اند. شناسایی فرصتهای قانونی و سایر فعالیت‌های قابل واگذاری به بخش تعاون می‌تواند به رونق بخش تعاون و توسعه اقتصادی کشور کمک نماید. لذا این تحقیق با هدف شناسایی فعالیت‌های قابل واگذاری به بخش تعاون در سطح کلان (بخشهای اقتصادی) و خرد (فرایندهای داخلی دستگاه‌های اجرایی) اقتصاد صورت گرفته است.

مبانی نظری

در سالهای اخیر بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در جهت کوچک‌سازی خدمات کشوری خود کوشیده‌اند. تلاش در این زمینه حرکتی جهانی برای کوچک کردن اندازه دولت تلقی می‌شود (منوریان، ۱۳۷۹). مرکز ثقل این مباحثات، تقسیم نیروی کار بین بازار و دولت می‌باشد. سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، رهبران گروه‌های ذینفع و همچنین صاحب نظران در دو جبهه موافق و مخالف دخالت حضور دولت در اقتصاد قرار گرفته‌اند. یک دیدگاه بیان می‌دارد که دولت می‌باید خودش را به انجام وظایف سنتی تأمین امنیت داخلی و خارجی محدود کند، زیرا دخالت دولت در اقتصاد منجر به تحریف نیروهای بازار و ناکارایی اقتصادی گردد. از سوی دیگر، دیدگاه مخالف بیان می‌دارد که دخالت دولت در اقتصاد برای نارساییهای ذاتی اقتصاد بازار آزاد

ضروری است. در هر صورت هر دو دیدگاه به صورت تلویحی متذکر می‌شوند که اندازه دولت امری آگاهانه است و بنا به میل و سیاستهای دولت می‌تواند تغییر یابد (Hage, 2003,1).

از این رو منطقی نمودن (کوچک سازی) اندازه دولت دیگر یک انتخاب نیست بلکه یک الزام عمومی است. در اذهان عمومی مردم دنیا دولت کوچکتر به معنای دولت کارآمدتر و پاسخگوتر است (Armstrong, 1995). این امر باعث شده کوچک سازی صرفاً به دولتها محدود نشود و بسیاری از شرکتهای نیز با تجدید سازمان و ادغام، دست به کوچک کردن اندازه خود زده‌اند. آمارها حکایت از آن دارد که در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، ۸۵ درصد از ۵۰۰ شرکتی که نام آنها در مجله فورچون قید شده است اقدام به کوچک کردن مؤسسات خود کرده‌اند. همین امر منجر به کاهش پنج میلیون شغل شده است. این شرکتهای برای کسب موقعیت رقابتی و ارضای نیازهای مشتریان، از کوچک سازی به عنوان یک راهبردی جهت تغییر ساختارهای سازمانی خود از وضع موجود به وضع مطلوب استفاده کرده‌اند. عمده ترین دلیل مطرح شدن کوچک سازی در دولتها، افزایش هزینه های آنها و به ویژه هزینه های عملیات و نگهداری بوده که منجر به افزایش قرضهای داخلی و خارجی شده است (منوریان، ۱۳۷۹).

تعریف کوچک سازی

در مورد معنا و مفهوم کوچک سازی اختلاف زیادی بین محققان و نویسندگان وجود ندارد. کمرون^۱، کوچک سازی را مجموعه فعالیتهایی از سوی سازمان با ویژگیها و اهداف زیر می‌داند: عمدی هستند، منجر به کاهش تعداد کارکنان می‌شوند (با استفاده از برنامه‌های بازنشستگی و انتقال کارکنان دولت به بخشهای غیردولتی)، کارایی سازمان یا شرکت را موجب می‌شوند و در نهایت، فرایندهای انجام کار با کارکنان کمتر را دنبال می‌کنند.

کتل^۲ در توضیح کوچک سازی چنین می‌نویسد: «کوچک سازی اقدامی بسیار ساده است. استراتژی کوچک سازی هدفی ساده، یعنی کوچک کردن بخش دولتی را

1.Cameron(1994)

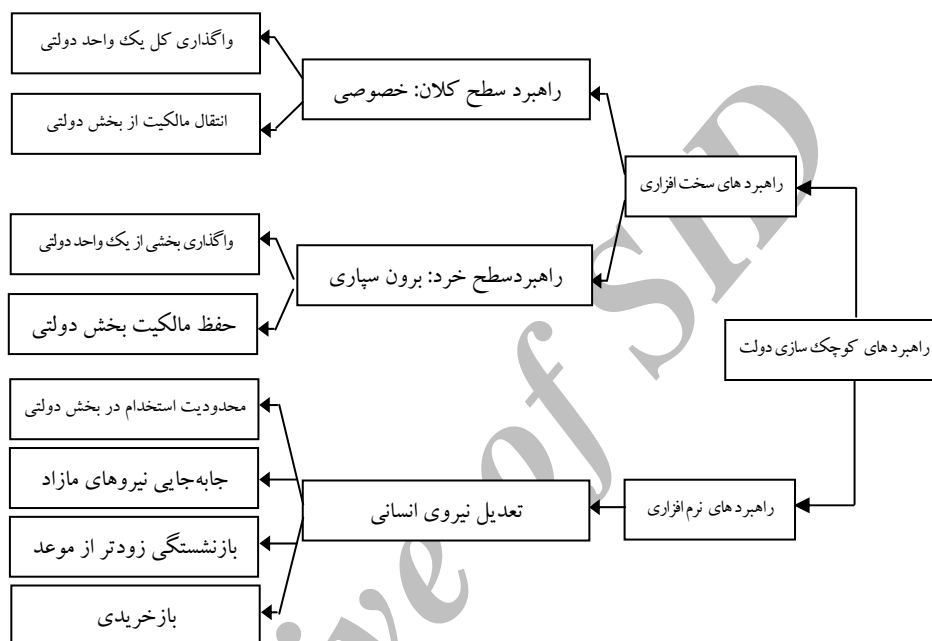
1.Kettl(1994)

تعقیب می کند و مجموعه تاکتیک های مشخص و معلوم دارد که عبارتست از انجام دادن کلیه اقدام های قابل قبول از نظر سیاسی، برای کاهش سازمان ها، سطوح هزینه های دولت و تعداد کارکنان دولت». به اعتقاد وی، کوچک سازی ناشی فشار شهروندان خشمگین و ناراحت بر دولت است که خواهان کاهش هزینه های دولتی اند. روشهای این راهبرد متفاوت و عمده آنها مبتنی بر این فرض هستند که میزان حیف و میل در سازمانهای دولتی بسیار زیاد است و باید جلوی آن گرفته شود. وی راهبردهای کوچک سازی از دید سازمان کشورهای اروپایی توسعه یافته (OECD) را به کارگیری ساز و کارهای شبه بازار، خصوصی سازی، تجدید سازمان شرکتهای دولتی و قائل شدن محدودیت برای اندازه بخش دولتی می داند. اِلبام و همکارانش نیز معتقدند که کوچک سازی به مجموعه اقداماتی اطلاق می شود که به بهبود عملکرد و کارایی سازمانی و کاهش هزینه نیروی انسانی منجر می شود. از دید این افراد، نتایج مورد انتظار از کوچک سازی عبارتند از: کاهش هزینه سرانه، دیوانسالاری کمتر، تصمیم گیری سریعتر، ارتباطات سازمانی سهلتر، کارآفرینی بیشتر و بهره وری بالاتر سازمان (منوریان، ۱۳۷۹).

راهبردهای کوچک سازی دولت

به طور خلاصه راهبردهای برنامه کوچک سازی دولتها را می توان از دو بعد سخت افزاری و نرم افزاری بررسی کرد (شکل ۱)؛ سطح سخت افزاری مبین تغییرات ساختاری و سطح نرم افزاری مبین تغییرات نیروی انسانی دولت می باشد. تغییرات ساختاری نشاندهنده واگذاری شرکتهای و سازمانهای دولتی می باشد. این راهبرد که از آن به عنوان «خصوصی سازی» یاد می شود، در سطح کلان نظام اقتصادی دولت صورت می گیرد و مستلزم تصمیم گیری مقامات ارشد نظام حکومتی در مورد جزئیات آن می باشد. برخلاف خصوصی سازی که مبتنی بر انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی است، برون سپاری، تحقق منابع و خدمات مورد نیاز بخش دولتی از طریق بخش خصوصی بدون انتقال مالکیت به این بخش را پیگیری می نماید. در خصوصی سازی، کل یک واحد دولتی به بخش خصوصی واگذار می شود، حال آنکه در برون سپاری صرفاً جزئی از یک

واحد از طریق بخش خصوصی تأمین می گردد. راهبرد نرم افزاری نیز شامل محدودیت استخدام در بخش دولتی، جابه جایی نیروهای مازاد، کم شدن سن بازنشستگی و بازخرید نیروها می باشد.



شکل ۱. راهبردهای منطقی نمودن اندازه دولت

نقش بخش تعاون در کوچک سازی دولت

یکی از شاخصهای تعیین اندازه دولت، سهم مخارج دولت از GDP و یا به عبارت دیگر سهم بخش دولتی از اقتصاد کشور می باشد. از آنجا که مطابق قانون اساسی، اقتصاد کشور ما متشکل از سه بخش دولتی، تعاون و خصوصی می باشد، بدیهی است به هر میزان سهم دو بخش دیگر بیشتر شود از اندازه دولت کاسته خواهد شد. به طور خاص، از آنجا که «تعاون» یک نظام اقتصادی مبتنی بر توده مردم می باشد، بنابراین سهم بیشتر تعاون در اقتصاد به معنای مشارکت توده گسترده تری از جامعه در امور اقتصادی و به عدالت نزدیکتر است. افزایش سهم بخش تعاون از سه طریق زیر میسر خواهد بود:

۱. افزایش سرمایه گذاری در بخش تعاون بیش از دو بخش اقتصادی دیگر؛
 ۲. افزایش بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و کار در بخش تعاون بیش از رشد بهره‌وری دو بخش دیگر؛

۳. واگذاری بنگاه‌های اقتصادی در اختیار دولت و یا تغییر وضعیت مالکیت و مدیریت بخش خصوصی به تعاونی.

در خصوص بند ۱، افزایش سرمایه گذاری در بخش تعاون بیش از دو بخش اقتصادی دیگر منوط به اعمال ممنوعیت و یا کاهش سرمایه گذاری در بخش دولتی و نیز تغییر در مناسبات بخش تعاونی است به ترتیبی که سرمایه به عنوان یکی از شاخصهای اساسی اعمال مدیریت تلقی گردد. افزون بر این، ممنوعیت دولت در فعالتهای اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ به عنوان بند ۱، در سیاستهای کلی توسعه بخش غیردولتی و جلوگیری از بزرگ شدن بخش دولتی بسیار بااهمیت تلقی می‌گردد؛ اما جهت تغییر در مناسبات بخش تعاونی، انعطاف و تنوع در شیوه‌های افزایش سرمایه و توزیع سهام در بخش تعاونی و اتخاذ تدابیر لازم به نحوی که علاوه بر تعاونیهای متعارف، امکان تأسیس تعاونی جدید در قالب شرکتهای سهامی عام با محدودیت سهام هر یک از سهامداران وجود داشته باشد، کارگشاست. در خصوص افزایش بهره‌وری بیش از رشد نرخ بهره‌وری دو بخش اقتصادی دیگر، دو محدودیت اساسی وجود دارد: اولاً بهره‌وری مقوله‌ای عمومی، بین بخشی و ملی است و لذا تغییر در رفتار و کارکرد تعاونیها به تغییر کارکرد و رفتار سایر بخشهای اقتصادی (دولتی و خصوصی) وابسته می‌باشد و انتظار رشد چشمگیر در شاخصهای بهره‌وری بخش تعاون نسبت به دو بخش دیگر منطقی نمی‌باشد. ثانیاً افزایش سهم بخش تعاون از طریق بهره‌وری به جهت تأثیرگذاری محدود این شاخص در تولید ناخالص داخلی موجب رسیدن به سهم ۲۵ درصدی مورد نظر نمی‌شود.

افزایش سهم بخش تعاون از طریق واگذاری بنگاه‌های اقتصادی دولت به مؤسسات تعاونی با توجه به محدودیت منابع لازم برای سرمایه گذاری، کوتاهترین راه رسیدن به سهم ۲۵

درصدی است. این موضوع علاوه بر افزایش سهم بخش تعاون، سبب اصلاح ساختار دولت شده و امر واگذاری بنگاه های اقتصادی تحت تصدی دولت را تسهیل و به کوچک سازی دولت کمک می کند. به عبارت دیگر، اجرای این برنامه هم سبب کوچک سازی دولت و هم سبب تحقق رشد بخش تعاونی خواهد شد (بیگدلی شاملو، ۱۳۸۴).

روش تحقیق

تحقیق حاضر براساس الگوی تحقیق پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه به بررسی دیدگاه مدیران در زمینه توان و تمایل بخش تعاون استان در به عهده گرفتن فعالیتهای قابل واگذاری می پردازد. بدیهی است زمانی بخش تعاون قادر است نقش مؤثری در به عهده گرفتن تصدیهای دولت ایفا کند که از توان و تمایل لازم برای عهده دار شدن این تصدیها در سطح خرد و کلان برخوردار باشد. این توانایی را در چهار محور زیر می توان مورد بررسی قرار داد:

- توان فنی: برخورداری از دانش تجهیزات و امکانات لازم برای عهده دار شدن فعالیتهای
 - توان اقتصادی: برخورداری از منابع مالی لازم برای اجرای فعالیتهای
 - توان انسانی: برخورداری از نیروی انسانی لازم چه از لحاظ کمی و چه کیفی، برای انجام فعالیتهای
 - توان مدیریتی: برخورداری از توانایی لازم برای برنامه ریزی، سازماندهی و هدایت فعالیتهای
- تمایل نیز به میزان انگیزه و رغبت برای ورود به فعالیتهای مختلف اقتصادی اشاره دارد. معمولاً این تمایل تابع میزان سودآوری، ارزش افزوده و نرخ بازگشت سرمایه می باشد؛ در نتیجه می توان گفت اموری قابل واگذاری به بخش تعاون می باشد که تعاون از توان و تمایل لازم برای عهده دار شدن آن فعالیتهای برخوردار باشد. بر این مبنا پرسشنامه ای با عنوان «شناسایی فعالیتهای قابل واگذاری به بخش تعاون» تهیه و تنظیم شد.

جامعه آماری تحقیق شامل اعضای هیئت مدیره تعاونی‌های فعال استان شامل ۵۴۰ نفر می‌باشد که با استفاده از فرمول کوکران ۱۱۷ نفر از میان آنها به عنوان نمونه در نظر گرفته شدند. برای نمونه‌گیری از جامعه آماری از روش نمونه‌گیری گروهی استفاده شده است. در این روش برای بیشتر کردن شباهت نمونه و جامعه، افزایش دقت نمونه برداری برای برآورد پارامترهای جامعه و دخالت دادن ویژگی‌های جامعه در نمونه، جامعه به گروه‌های متجانس تقسیم و در گروه‌های متجانس تعداد نمونه نسبت به هر گروه مشخص شد و سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده یا منظم، تعداد عناصر موردنیاز از هر گروه انتخاب گردید (عادل آذر، ۱۳۷۷).

در تحقیق حاضر به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری از آزمون میانگین جامعه آماری (Z) استفاده شده است. این آزمون برای تجزیه و تحلیل بر میانگین متکی است و با استفاده از مراحل آزمون فرض آماری می‌توان درستی و نادرستی فرضیه‌ها را در سطح معنی‌داری آلفا تعیین کرد. همچنین به منظور بررسی رابطه بین توان و تمایل بخش تعاون در بخش‌های مختلف اقتصادی از آزمون ضریب همبستگی استفاده شده است. فرضیه‌هایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از:

فرضیه اول: به اعتقاد مدیران بخش تعاون استان خراسان جنوبی، این بخش از توان لازم برای عهده‌دار شدن تصدی‌های دولت در سطح اقتصاد استان برخوردار می‌باشد.

فرضیه دوم: به اعتقاد مدیران بخش تعاون استان خراسان جنوبی، این بخش از تمایل لازم برای عهده‌دار شدن تصدی‌های دولت در سطح اقتصاد استان برخوردار می‌باشد.

فرضیه سوم: بین تمایل و توان بخش تعاون استان خراسان جنوبی برای عهده‌دار شدن تصدی‌های دولت در سطح اقتصاد استان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

متغیرهای تحقیق عبارتند از: الف) متغیر وابسته شامل توان بخش تعاون در به عهده گرفتن تصدی‌های دولتی در بخش‌های مختلف اقتصادی و ب) متغیرهای مستقل شامل شناخت بخش تعاون از توان و تمایل خود برای به عهده گرفتن تصدی‌های دولتی.

برای جمع آوری داده های آماری مورد نیاز از پرسشنامه ای مبتنی بر طیف لیکرت استفاده شده است. این پرسشنامه که در راستای اهداف تحقیق تنظیم گردیده است، متشکل از دویخش می باشد: ۱. درک بخش تعاون از توان خود در بخشها و زیربخش های مختلف اقتصادی و ۲. درک بخش تعاون از تمایل خود برای ورود به بخشها و زیر بخش های مختلف اقتصادی.

نتایج و بحث

جمع بندی نظر پاسخگویان در مورد توان بخش تعاون جهت ورود به عرصه های اقتصادی نشان می دهد که ۱۷/۸ درصد از پاسخگویان توان بخش تعاون را در این بخش خیلی کم، ۲۷/۸ کم، ۳۱/۱ درصد توسط، ۱۷/۸ درصد زیاد و ۵/۶ درصد خیلی زیاد دانسته اند.

نتایج تجزیه و تحلیل اطلاعات آماری توان بخش تعاون استان در اقتصاد نشان می دهد چنانچه سطح مطلوب را برای بررسی فرضیه، عدد ۳ در نظر بگیریم، مقدار احتمال مربوط به آزمون Z یک نمونه برابر ۰/۶۹۰ می باشد که از مقدار بحرانی ($Z_{0.05} = 1/645$) کوچکتر است؛ در نتیجه، با اطمینان ۹۵، درصد فرضیه تحقیق ($H_1: \mu > 3$) تأیید نشده است. بنابراین، بخش تعاون توان لازم برای کسب تصدیهای دولت در اقتصاد را ندارد (عدم تأیید فرضیه ۱). البته همان طور که جدول ۱ نشان می دهد، این میزان توان در بخشهای کشاورزی و خدمات بیش از میزان متوسط و در سایر بخشهای اقتصاد به ویژه در بخشهای صنعت و زیربنایی کمتر از متوسط می باشد.

جدول ۱. نگرش مدیران تعاون استان نسبت به برخورداری این بخش از توان لازم برای

کسب تصدیهای دولت در اقتصاد

زیربخش های اقتصادی	میانگین	انحراف معیار نمونه	انحراف معیار میانگین	تفاضل میانگین	آزمون Z	نتیجه	ارزیابی سطح توان
زیربنایی	۲/۶۵۵۶	۱/۱۳۳۴	۰/۱۱۹۵	-۰/۳۴۴۴	-۲/۸۸۲۰	رد	زیر متوسط
معدن	۲/۷۴۱۶	۱/۰۱۷۲	۰/۱۰۷۸	-۰/۲۵۸۴	-۲/۳۹۷۰	رد	زیر متوسط
صنعت	۳/۱۱۶۳	۱/۰۸۹۲	۰/۱۱۷۴	۰/۱۱۶۳	۰/۹۹۰۶	رد	زیر متوسط
کشاورزی و دامپروری	۳/۶۱۹۶	۱/۱۴۶۸	۰/۱۱۹۶	۰/۶۱۹۶	۵/۱۸۰۶	تأیید	بالای متوسط
بازرگانی	۳/۱۱۲۴	۱/۰۱۶۲	۰/۱۰۷۷	۰/۱۱۲۴	۱/۰۴۳	رد	زیر متوسط
خدمات	۳/۳۹۵۶	۱/۱۰۴۳	۰/۱۱۵۸	۰/۳۹۵۶	۳/۴۱۷	تأیید	بالای متوسط
کل اقتصاد	۳/۰۵۵۱	۰/۸۱۵۶	۰/۰۷۹۹۸	۰/۰۵۵۱	۰/۶۹۰	رد	زیر متوسط

مأخذ: یافته های تحقیق

به طریق مشابه، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل تمایل بخش تعاون برای ورود به عرصه اقتصاد نشان می دهد اگرچه سطح توان این بخش کمتر از متوسط می باشد اما برای کسب تصدیهای دولتی در امور اقتصادی به ویژه در بخشهای کشاورزی و دامپروری، بازرگانی و خدمات یک تمایل نسبی وجود دارد (جدول ۲). این سطح از تمایل نسبی، به معنای تأیید فرضیه ۲ می باشد.

جدول ۲. نگرش مدیران تعاون استان نسبت به میزان تمایل لازم این بخش برای کسب

تصدیهای دولتی در اقتصاد

زیربخش‌های اقتصادی	میانگین	انحراف معیار نمونه	انحراف معیار میانگین	تفاضل میانگین	آزمون Z	نتیجه	ارزیابی سطح تمایل
زیربنایی	۲/۹۳۵۹	۰/۹۹۷۹	۰/۱۱۳۰	۰/۰۶۴۱	۰/۵۶۷	رد	زیر متوسط
معدن	۲/۸۶۶۷	۱/۰۱۷۹	۰/۱۱۷۵	۰/۱۳۳۳	۱/۱۳۴	رد	زیر متوسط
صنعت	۳/۲۱۳۳	۱/۱۵۴۲	۰/۱۳۳۳	۰/۲۱۳۳	۱/۶۰۱	رد	زیر متوسط
کشاورزی و دامپروری	۳/۴۰۰۰	۱/۱۴۲۹	۰/۱۲۷۸	۰/۴۰۰۰	۳/۱۳۰	تأیید	بالای متوسط
بازرگانی	۳/۲۴۳۶	۱/۰۰۸۹	۰/۱۱۴۲	۰/۲۴۳۶	۲/۱۳۲	تأیید	بالای متوسط
خدمات	۳/۵۲۵۰	۱/۰۰۶۰	۰/۱۱۲۵	۰/۵۲۵۰	۴/۶۶۸	تأیید	زیاد
کل اقتصاد	۳/۱۸۴۱	۰/۷۴۲۴	۰/۰۷۵۷۷	۰/۱۸۴۱	۲/۴۳۰	تأیید	بالای متوسط

مأخذ: یافته‌های تحقیق

تحلیل رابطه بین توان و تمایل بخش تعاون نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین این دو متغیر برابر ۰/۸۰۴ و در سطح ۰/۰۲۹ معنی‌داری می‌باشد (جدول ۳). نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل جدول ANOVA نیز رابطه مستقیم بین این دو را تأیید می‌نماید (جدول ۴). همچنین با توجه به جدول ۵، ضریب همبستگی بین ابعاد مختلف توان نشان می‌دهد که با اطمینانی برابر با ۹۹ درصد می‌توان رابطه بین توان مدیریتی و توان انسانی را مورد تأیید قرار داد (تأیید فرضیه ۳). این بدان معناست که حدود ۰/۶۵ تغییرات متغیر وابسته (تمایل) را می‌توان براساس متغیر مستقل (توان) تشریح نمود.

جدول ۳. تجزیه و تحلیل ضریب همبستگی بین توان و تمایل بخش تعاون

مدل	R	R^2	$\overline{R^2}$	انحراف معیار تخمین
۱	۰/۸۰۴	۰/۶۴۶	۰/۵۷۵	۰/۹۵۶۶

جدول ۴. نتایج حاصل از تجزیه واریانس (ANOVA)

منشأ تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معناداری
رگرسیون	۰/۰۸۳	۱	۰/۰۸۳	۹/۱۱۱	۰/۰۲۹
خطا	۰/۰۴۶	۵	۰/۰۰۹	-	-
جمع	۰/۱۲۹	۶	-	-	-

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همچنین نتایج تحقیق نشان داد که صرفاً بین توان مدیریتی و توانمندیهای اقتصادی، انسانی و فنی رابطه معنادار وجود دارد. این بدان معناست که توان مدیریتی مهمترین توان لازم برای بخش تعاون بوده و نقش مهمی در بهبود سایر تواناییها ایفا می‌کند (جدول ۵).

جدول ۵. تجزیه و تحلیل ضریب همبستگی بین ابعاد توان بخش تعاون

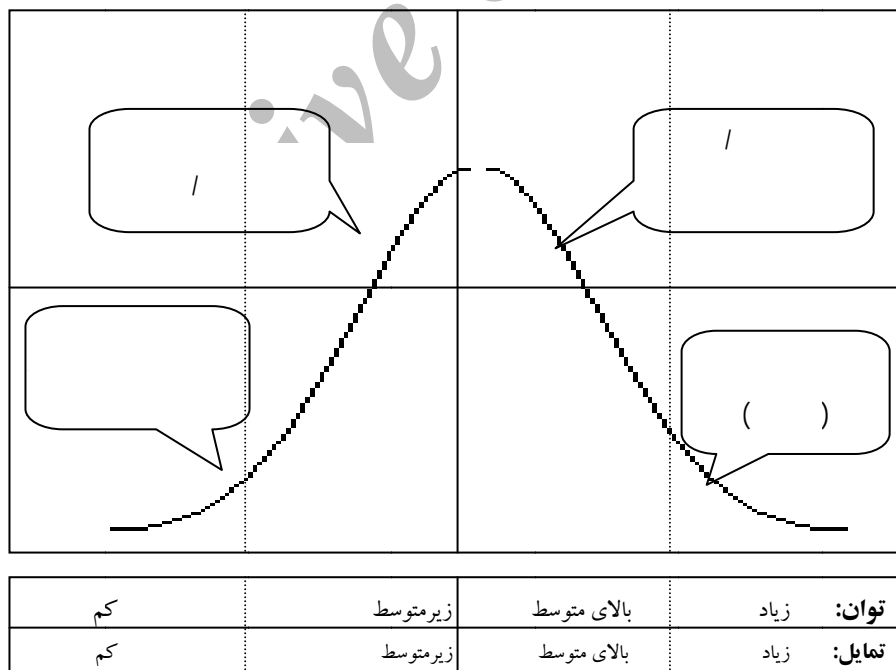
توان فنی	توان مدیریتی	توان انسانی	توان اقتصادی	آماره	
۰/۸۶۱*	۰/۷۵۷*	۰/۶۹۶	-	ضریب همبستگی	توان مالی/اقتصادی
۰/۰۱۳	۰/۰۴۹	۰/۰۸۲	-	سطح معناداری	
۰/۶۰۳	(۰/۸۷۸)**	-	۰/۶۹۶	ضریب همبستگی	توان انسانی
۰/۱۵۱	۰/۰۰۳	-	۰/۰۸۲	سطح معناداری	
۰/۷۶۵*	-	(۰/۸۷۸)**	۰/۷۵۷*	ضریب همبستگی	توان مدیریتی
۰/۰۴۵	-	۰/۰۰۹	۰/۰۴۹	سطح معناداری	
-	۰/۷۶۵*	۰/۶۰۳	۰/۸۶۱*	ضریب همبستگی	توان فنی
-	۰/۰۴۵	۰/۱۵۱	۰/۰۱۳	سطح معناداری	

مأخذ: یافته‌های تحقیق * : معنی داری در سطح اطمینان ۹۵ درصد ** : معنی داری در سطح اطمینان ۹۹ درصد

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تحقیق حاضر به بررسی فعالتهای قابل واگذاری به بخش تعاون استان خراسان جنوبی طی فرایند کوچک‌سازی دولت پرداخت. بر این مبنای، نگرش مدیران عامل و اعضای هیئت مدیره شرکتهای تعاونی استان نسبت به سطح توان و تمایل بخش تعاون برای کسب تصدیهای دولت در بخشهای مختلف اقتصادی بررسی شد. نتایج تحقیق نشان داد که تعاون استان صرفاً

در بخشهای کشاورزی، دامپروری و خدمات از توان و تمایل لازم برخوردار می باشد. این در حالی است که عمدتاً سطح تمایل تعاونیها متأثر از سطح توان آنها به ویژه توان مدیریتی می باشد. اهمیت توان مدیریتی و رابطه معنادار آن با توان اقتصادی، فنی و نیروی انسانی از نکات حائز اهمیت در این تحقیق بودند؛ زیرا ضعف مدیریت یکی از مهمترین مشکلات پیش روی توسعه بخش تعاون برای دستیابی به سهم ۲۵ درصدی از تولید ناخالص داخلی به شمار می آید. در مجموع با توجه به نتایج فوق می توان گفت با توجه به سطح توان و تمایل نسبتاً پایین بخش تعاون برای کسب تصدیهای دولت در عرصه امور زیربنایی، صنعت و معدن، دولت می بایست از سبک توانمندسازی به ویژه در بهبود مدیریت تعاونیها بهره گیرد. همچنین نظر به سطح توان و تمایل نسبتاً زیاد تعاونیها برای کسب تصدیهای دولت در بخشهای کشاورزی، دامپروری و بازرگانی، اعمال سبک حمایتی- تسهیلی مناسب به نظر می رسد. در نهایت، سبک تفویضی جهت واگذاری تصدیها در بخش خدمات می تواند اثربخش باشد (شکل ۲).



شکل ۲. سبکهای مدیریتی دولت در واگذاری تصدیها به بخش تعاون

منابع

۱. عادل آذر (۱۳۷۷)، آمار و کاربرد آن در مدیریت: تحلیل آماری، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۲. بیگدلی شاملو احمد (۱۳۸۴)، چگونه می توان سهم بخش تعاون را در اقتصاد کشور افزایش داد؟ ماهنامه تعاون، شماره ۱۷۰، آبان ماه ۸۴.
۳. پژوهان جمشید (۱۳۷۱)، کارآئی دولت و خصوصی سازی، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۸، زمستان.
۴. روزنامه دنیای اقتصاد، اندازه دولت در اقتصاد ایران (۴)، یکشنبه ۸ مهر ۱۳۸۶، شماره ۱۳۴۹.
۵. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، مصوبات منطقی نمودن اندازه دولت از هفت برنامه تحول در نظام اداری، تهران: معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۶. سلطانی عربشاهی سیمین (۱۳۸۳)، مدیریت توسعه، چاپ اول، تهران: انتشارات استادی.
۷. عطوفی نیا مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات منطقی نمودن اندازه دولت در پنج قاره، جلد اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، چاپ اول.
۸. منوریان عباس (۱۳۷۹)، کوچک سازی یکی از عوامل اساسی موفقیت، فصلنامه مدیریت دولتی، شماره ۵۰.
9. Armstrong, Jim (1995), Government Downsizing; Pitfalls, and How to Avoid Them, James L. Armstrong & Associates, Ltd.
10. Coudouel Aline & Paternostro Stefano (2006), Analyzing the Distributional Impact of Reforms, Volume Two: A Practitioners' Guide to Pension, Health, Labor Markets, Public Sector Downsizing, Taxation, Decentralization and Macroeconomic Modeling”, (World Bank Publications, USA, June 2006).

11. Doh-Shin Jeon & Jacques Laffont Jean (1999), The Efficient Mechanism for Downsizing the Public Sector, Research Project on Downsizing Undertaken by the World Bank.

12. Hage Frank Michael (2003), “Determinants of Government Size: The Capacity for Partisan Policy under Political Constraints”, Paper for Ph.d degree, Department of Politics and Management University of Konstanz.

Archive of SID